

تشکل مستقل کارگری : ظرف یا مظلوف ؟

بیژن شفیع

در این دوره ، مسائل مربوط به سازمانیابی توده ای طبقه کارگر- مسائل مربوط به راهکارهای جنبش کارگری در رابطه با پاسخ طبقه کارگر به ضرورت سازماندهی طبقاتی اش- چه بایدکرد، مشکلات کار و شناخت ملزومات مبتنی بر مطالبات روزمره بمنظور هماهنگی مبارزات جاری و برپایی تشکلات توده ای کارگری- مقابله با گرایشات بورژوازی درون جنبش کارگری و افزایش درجه حساسیت و توانایی شناخت توده ها در جهت طرد سیاستها، برنامه ریزیها و بی خاصیت کردن تحرک و قدرت مانور و نیز عقیم کردن راه حلهای این گرایشات- در نگرش همه جانبه به شعار " تشکل مستقل کارگری " که بصورت یک شعار عمومی و سراسری در آمده ، برای فعالین کمونیست جنبش کارگری ضرورت یافته است .

اساساً مطرح بودن این شعار، از بازتاب واقعیت جنبش کارگری پس از سرکوب تشکلات شورایی دوران انقلاب ۵۷ توسط رژیم جمهوری اسلامی ناشی میشود. زیرا در طی تمامی این سالها تا این دوره ، جنبش کارگری در مقابل آنچه سرکوبگرانه و فریبکارانه از طرف رژیم سعی شده که بعنوان تشکل کارگری تحمیل شود، ایستادگی نموده است . اما باید توجه داشت، که فقدان درکی روشن از تشکل مستقل کارگری در رابطه با مفهوم استقلال طبقاتی- یعنی اهداف ، تدابیر، سیاستها، راه حلها، نقشه عملها و جهتگیریهایی، که هویت مستقل طبقه کارگر را درمقابل طبقه سرمایه دار قرار میدهند- میتواند پاسخ طبقه کارگر به ضرورت سازماندهی مستقل را به مسیری منتهی کند که سر از خاکریز بورژوازی در میآورد و در نتیجه از پیشروی جنبش کارگری جلوگیری نماید. کافی است در نظر داشت که دیگر، فراخوان تشکل مستقل تنها از طرف فعالین کارگری و چپ رادیکال ضد رژیمی داده نمیشود، بلکه مأمورین رژیم از قبیل محبوب و ربیعی به همراه صاحب منصبان دانشگاهی دو خردادی ، تئوریسین های "جامعه مدنی " و همچنین باصطلاح طرفداران جنبش اصلاحات باتفاق پادوهای طرح توسعه سرمایه داری- " مصلحین وضع طبقه کارگر " - که میخواهند "سهم" کارگران را در پروسه این توسعه توجه بدهند، ولو با لکتت زبان نیز به صف فراخوان دهندگان وارد شده اند .

جریانات و عناصر رفرمیست و کارگزار سرمایه هم ازین رهگذر، تابلو سندیکا و اتحادیه و البته "مستقل" را بالای سر گرفته اند و صفحات سایتهای اینترنتی و نشریاتشان به مصاحبه با "پیش کسوتان" سندیکایی اختصاص یافته است . و بعلاوه رایزنی هایی ، با یک سری محقق و فعال سندیکایی ترتیب داده شده است ، بدون اینکه معلوم شود این سندیکاهای "مستقل" موضوع تحقیق ، در کدام دوره از تاریخ جنبش کارگری ایران موجودیت داشته اند که اینها هم ، طبعاً فعالینش بوده باشند- تاریخچه سازیهایی که قرار است با خاک پاشاندن به چشم کارگران ، نان رفرمیستها را روغن مال کند .

طبق شواهد تاریخی ، اگر از شهریور ۱۳۲۰ یعنی اتمام تاریخ مصرف رضا شاه تا کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ که هم حزب توده و هم دولت و حتی حزب زحمتکشان بقایای و تعدادی عناصر مستقلاً به سندیکاسازی و فعالیت سندیکایی پرداختند، بگذریم ، تمامی سندیکاهای بعد از این دوره ، دست ساز رژیم سلطنتی با مسئولین ساواکی و یا مورد تأیید ساواک و بعبارت مرسوم سندیکاهای زرد بودند . بجز چند استثناء ، مثل سندیکای

کارگران پالایشگاه تهران ، که با سندیکاهای بخش های دیگر صنعت نفت که نماینده های ساواکی مسئولینش بودند، همسو نبود و با تلاش تعدادی از کارگران مبارز در سال ۱۳۵۰ تشکیل شد . تازه این فعالین کارگری هم با دستگیری ، شکنجه و زندان روبرو شدند .

بنابراین ، بایستی شعار " تشکل مستقل کارگری " عمیقتر درون جنبش کارگری توسط فعالین کمونیست این جنبش به بحث و تبادل نظر گذاشته شود، تا برداشتهای خام و سطحی از استقلال سازمانیافته کارگری ، که زمینه بهره برداری را برای گرایشات بورژوایی فراهم میکند ، معیار کارگران را رقم نزنند .

در ادامه باین تعابیر از تشکل مستقل ، که در مباحث حول سازمانیابی توده ای طبقه کارگر بیان شده ، خواهم پرداخت . اما قبل از آن لازم است با مراجعه به شعار " تشکل مستقل کارگری " تأکیدی که در این فرمولبندی است روشن کنم .

این شعار روی نکته ای بدرستی انگشت میگذارد و آنرا انعکاس میدهد . و آن نکته اینست که ، آنچه در ایران بعنوان تشکل کارگری ، از طرف جمهوری اسلامی سعی شده با اعمال زور و سرکوب حرکتیهای مستقل کارگری به طبقه کارگر تحمیل شود ، از جانب این طبقه مشروعیت ندارند و تشکلات کارگری نیستند . عبارت دیگر از طرف جنبش کارگری مقبولیت نیافتند و رژیم نه با ارباب و نه با سرمایه گذاری بر توهومات توده های کارگر ، با توجه به بضاعت آگاهی طبقاتی موجود، نتوانسته موفقیتی بدست بیاورد . البته مأمورین این نهادهای جمهوری اسلامی در رابطه با سازمانهای بین المللی بعنوان نمایندگان تشکلات کارگری تا حدی و در مواردی پذیرفته شده اند که طبعاً به ماهیت خود این سازمانها برمیگردد و به درجه اولی وضع اسفبار تشکلات کارگری دیگر کشورهای عضو این سازمانهای بین المللی و یا در رابطه با آنها را نشان میدهد، که ارگانهای سازش طبقاتی میباشند و منافع طبقه کارگر را بر مبنای رضایت طبقه سرمایه دار در هر جا که موجودیت دارند در نظر میگیرند .

نکته فوق که با این شعار اعلام میشود و مورد تأکید قرار میگیرد، وقتی از زاویه مقوله بصیرت و آگاهی ارزیابی شود، می بینیم که نشان دهنده یک سطح از آگاهی است ، یعنی آگاهی به نفی- بیان نارضایتی کارگران در قبال مسئله تشکلات کارگری . طبقه کارگر ایران این سطح از آگاهی را که با سردادن این شعار بازتاب میابد در تمامی سالهای گذشته ، یعنی پس از سرکوب تشکلات کارگری دوران انقلاب ۵۷ توسط رژیم ، با سوخت و سازی که داشته بعینه اثبات کرده است و این هوشیاری را نشان داده که چه چیزی را نفی میکند- نهادهایی که در حکم ضوابط ارگانهای سرکوب در جنبش کارگری هستند و توسط کادرهای رژیم ، امثال محجوب ، ربیعی ، سرحدی زاده و غیره سازماندهی شدند و اداره میشوند و به وظیفه کنترل و سرکوب جنبش کارگری مشغولند ، یعنی انجمن های اسلامی و بدنبالش جامعه اسلامی کارگران ، خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار .

این سطح آگاهی- آگاهی به نفی ، اما هنوز تبیین روشنی از سیر تکوین آگاهی را تعیین نمیکند ، یعنی اگر به آگاهی مثبت- جایگزینی ، ارتقا پیدا نکند و در همین سطح از آگاهی در جا بزند و یا متوقف شود ، به اینصورت که ، راه حلهایی که در جهت منافع طبقه کارگر نیست- راه حلهای بورژوایی- را برگزیند ، پاسخ مناسب را به ضرورت سازماندهی خودش نمیدهد . ضمناً باید توجه نمود که ، حتی اگر فرآیند آگاهی نسبت به تحولات ، روند کندتری داشته باشد ، جنبش کارگری را در رابطه با سازمانیابی توده ای دچار مشکل میکند و در بهترین حالت دامنه تدابیر آگاهانه اش محدود و یا به انتخاب ناقص و یا حتی تحمیلی منجر میشود .

برای روشن شدن منظور ، تجربه اواخر سال ۵۶ تا بهمن ۵۷ در وجه ای دیگر بعنوان مثال ، مصداق پیدا میکند ، که توده های مردم نفی رژیم پهلوی را با مبارزات روزمره شان منعکس میکردند ، بدون اینکه از آلترناتیو برآورده کننده خواستههایشان ، شناخت داشته باشند . و به این ترتیب هیولای جمهوری اسلامی ظهور میکند .

اینرا باید در نظر داشت که این سطح آگاهی یعنی آگاهی به نفی ، همان نفی میکانیکی است که تعریف میشود ، اما روشن است که پاسخ را نقد دیالکتیکی میدهد یعنی رسیدن به بدیل اثباتی . بعبارت دیگر دانستن آنچه که نفی میشود ، اگر به دانستن آنچه که باید جایگزین شود نانجامد ، در انتظار پاسخ صحیح نباید بود و پاسخ تحمیلی جایگزین میشود .

بنابراین ، صرف ایجاد تشکلات کارگری ، غیر از آنچه که از طرف رژیم خواسته شده به طبقه کارگر تحمیل شود ، به معنای استقلال سازمانیافته کارگری تلقی نمیشود ، مگر اینکه ، مستقل بودن این تشکلات ، مفهوم استقلال طبقاتی را_ در یک کلام جدا از تمامی راه‌لهایی که گرایشات بورژوازی در مقابل جنبش کارگری قرار میدهند_ سازمان داده باشند .

حال بینیم تعابیری که از " تشکل مستقل کارگری " بعنوان درکهای رایج ارائه می‌شوند ، کدام سطح از آگاهی را بازگو میکنند .

دو تعبیر رایج از تشکل مستقل یعنی مستقل از دولت و یا مستقل از دولت ، نهادها و جریان‌های سیاسی بدفعات موضوع برخوردهای نظری کتبی و شفاهی در رابطه با تشکل مستقل کارگری تاکنون بوده اند .

هردوی این اظهارنظرات با توجه به تفاوت‌هایی که دارند و نیز مستقل از اینکه هر یک از تعبیرات ، طیفی از گرایشات ، از جمله ضد کمونیستها_ دشمنان طبقه کارگر_ را که در اینجا مورد نظر نیستند ، شامل می‌شوند ، در اساس زیر این تیتراژ تشکل مستقل کارگری یعنی اینکه تشکل فرمایشی نباشد قرار می‌گیرند و مستقل بودن را در حد رابطه تشکیلاتی توضیح میدهند . این درکهای رایج از مفهوم مستقل بودن تشکل ، راه حل را ارادی می‌بینند و سازماندهی مستقل کارگری را در چارچوب اساسنامه‌ای اعتبار می‌بخشند و بدینگونه میخواهند برایش ضمانت اجرایی قائل شوند . و بعبارت دیگر ، تدابیر و سیاستهای گرایشات طبقاتی را بصورت قراردادی التزام میدهند . در صورتیکه وقتی از زاویه تشکلات توده‌ای طبقه کارگر به این درک و دریافتها مراجعه شود ، سطحی بودن آنها روشن می‌شود ، زیرا از آنجاییکه : اولاً ، تشکلات توده‌ای طبقه کارگر با هیچ شرط و شروطی و یا فیلتر تفتیش عقایدی ، در محیط‌های کار ، باین معنا که کارکنان را متشکل میکنند ، نمیتوانند پا بگیرند . و در نتیجه نمیتوانند مانع ورود کارگران با گرایشات مختلف که در آن محیط کار میکنند ، شوند_ مگر اینکه از قبیل نهادهای جمهوری اسلامی . یعنی " انجمن‌های اسلامی " و یا " شوراهای اسلامی کار " باشند که معلوم است با مقوله تشکل زرد کارگری هم موضوعیتی ندارند و در واقع تشکل کارگری نیستند . ثانیاً ، کارگران توده‌بی شکل نیستند که بتوان آنها را شکل داد و یا فرمانهای کاغذی شکل گرفتن برایشان صادر کرد . کارگران مثل سایر انسانها تحت تأثیر گرایشات سیاسی _ اجتماعی آن جامعه‌ای که در آن زیست میکنند قرار دارند . در نتیجه با همین گرایشاتی که حمل میکنند و از جمله گرایش مستقل خود طبقه کارگر_گرایش کمونیستی_ در تشکلات توده‌ای حضور می‌یابند . و تحقق خواستها را در نفوذ هر چه گسترده‌تر گرایشی که به آن تعلق دارند پیگیری میکنند .

بنابراین ، با توجه به واقعیت عینی تشکلات توده‌ای ، تعابیر رایج از تشکل مستقل کارگری ، موضوعیت خودشان را از دست میدهند ، مگر در همان حد قراردادی و اساسنامه‌ای که میتوانند فقط بر روی کاغذ آورده شوند ، بدون اینکه التزام و یا ضمانت اجرایی بدنبال داشته باشند .

باین ترتیب ، گرچه بنا بر مشخصه‌های تشکلات توده‌ای طبقه کارگر ، هم دیدگاه‌هایی که بر مستقل بودن تشکل کارگری از دولت تأکید می‌ورزند و هم گرایشاتی که درک از تشکل مستقل را علاوه بر مستقل از دولت به مستقل بودن از احزاب و جریان‌های سیاسی نیز تعمیم میدهند ، اساساً مادیت نمی‌یابند ، اما با این عنوان که تشکل مستقل کارگری یعنی تشکل غیر فرمایشی ، مغایرتی ندارند . هردوی تعابیر از تشکل مستقل کارگری بر

فرمایشی نبودن تشکل تأیید می‌گذارند و این جلوه ای دیگر از همان سطح از آگاهی است ، یعنی آگاهی به نفی ، که در رابطه با مقوله مورد بحث دست رد بر سینه هر نوع دخالتگری از جانب دولت و یا دولت و نهادها و جریانات سیاسی می‌گذارد . البته این نکته مهم را باید در نظر گرفت ، که فرمایشی بودن ، از زاویه اتوریته تحمیلی است که میتواند در اینجا معتبر باشد و به همین بابت رد هر نوع تشکل فرمایشی ، بار مثبت معرفتی و دانش را با خود دارد و الی بحث بر سر درست بودن این درک یا آن دیگری نیست ، که با توجه به مشخصه های تشکلات توده ای طبقه کارگر ، بی مورد میباشند .

تا اینجا نشان داده شد ، که این تعابیر در رابطه با شعار " تشکل مستقل کارگری " تا همین حد که تشکل مستقل یعنی تشکل غیر فرمایشی موضوعیت دارند و نیز نشان داده شد ، که همان سطح از آگاهی را که در شعار منعکس میشود ، بازگو میکنند . منتهی با اینوصف ، هنوز نمی شود چشم انداز گرایشاتی که مستقل بودن تشکل توده ای را با این تعابیر رایج به مباحثه می کشانند ، از زاویه معیار اصلی ، یعنی مفهوم استقلال طبقاتی محک زد ، مگر اینکه به بدیل اثباتی این گرایشات مراجعه کنیم .

این گرایشات ، اشکال سازمانیابی مورد نظر خود را به جنبش کارگری توصیه میکنند . ازین طریق منظور خود را در رابطه با ، ما به ازای اثباتی ارائه میدهند . مشاجره نظری بر سر شکل و فرم را ، پایه استدلال در رابطه با درک از تشکل مستقل میگیرند . و در این بین نام و عنوانی که تشکل مورد توصیه شان را معرفی میکند ، پشتوانه صحت نظرشان قلمداد میکنند . ویژگیهای شکل سازمانیابی کارگری ای که تجویز کرده اند بعنوان وجه تمایز بدیل اثباتی در مقابل نوع دیگر تشکل ردیف میکنند . اگر از سندیکا و اتحادیه بدفاع برمیخزند و یا شورا را ظرف مناسب سازمانیابی توده ای طبقه کارگر توصیه کرده باشند ، برغم اینکه بر سوسیالیسم هم تأکید ویژه گذاشته باشند ، افقهای متفاوتی را پیش روی جنبش کارگری قرار نمی دهند . و به همین خاطر هر نوعی از تشکل را تأیید میکنند_ مثلاً بر سندیکا پافشاری میکنند ، در همان حال که تشکلات شورایی را بطور ضمنی البته در شرایط خاص می پذیرند_ و یا شورا را بعنوان ظرف دخالت مستقیم توده های کارگر در مقابل ساختار بوروکراتیک اتحادیه ها و ثوق میدهند ، با اینحال که از اتحادیه " مستقل " نیز استقبال میکنند_ از شورا در برابر محدودیت های سندیکاها ، سازشکاری اتحادیه ها ، پشتیبانی میکنند ، اما در عین حال اتحادیه کارگران سوسیالیست را پیشنهاد میدهند_ و یا بزعم شان در قاموس تشکلات کارگری بجز سندیکا و اتحادیه درج نشده است در ضمن اینکه وانمود میکنند ، بر انقلابی بودن شوراها البته در حد ذهنیت حق حیات قائل میشوند .

بدیهی است که اساساً این اغتشاشات در رابطه با تشکلات توده ای طبقه کارگر از اینجا ناشی میشود که این گرایشات ، به مناسبات کار مزدوری گردن می گذارند . و به تبع همین تمکین است که اگر شورا را تبلیغ نمایند ، وظیفه سندیکا را برایش در نظر میگیرند که با مفهوم جنبش شورایی_ جنبش تغییر وضع موجود_ بیگانه است . و نیز از سوی دیگر ، به توصیه سندیکا و اتحادیه می پردازند ، زیرا مبارزه طبقه کارگر را در چارچوب نظم بورژوازی خلاصه میکنند و در واقع ماندگاری سرمایه داری را مفروض میگیرند . بعبارت دیگر مرزی را با رفرمیسم درون جنبش کارگری ترسیم نمیکنند و شانه به شانه رفرمیست ها میسایند .

باین ترتیب قابل درک است که چرا گرایشاتی که بر دو تعبیر رایج از تشکل مستقل ، یعنی مستقل از دولت ، و یا مستقل از دولت و احزاب سیاسی استوارند ، در رابطه با بدیل اثباتی ، نقطه عزیمت را شکل و فرم انتخاب میکنند . زیرا از زاویه شکل و فرم میتوانند مضامین یکسان را تحت نام هر نوع تشکل ، موضوع اختلافات سلیقه ای قرار دهند_ طبعاً غیراز اینهم نمیتواند باشد که وقتی اختلافات به عرصه استراتژی مربوط نیست و افق ها از چارچوب سرمایه داری فراتر نمی رود ، در بهترین حالت تفاوتهای سلیقه ای مطرح هست و

ظرف گرایش رفرمیستی_ مهم نیست با چه نامی ، شورا یا سندیکا _ توصیه می شود . ممکن است اعتراض شود که هر نوع اتحادیه و سندیکا را نبایستی ظرف گرایش رفرمیستی دانست و یا گفته شود که اتحادیه های بسیاری بودند که به سازشکاری تن نداده اند .

از اینکه انواع اتحادیه و سندیکا در دوره های مختلف در جنبش کارگری کشورهای دیگر حیات داشته اند و یا دارند و یا میتوانند تشکیل شوند ، شکی نیست . در این باره تاکنون آکادمیسینها ، محققان و نظریه پردازان راست و چپ ، لیبرال و مارکسیست زیاد نوشته اند . بطور نمونه رابرت دابین به نوع شناسی (Typology) اتحادیه ها پرداخته و سه نوع عمده اتحادیه را در آمریکا یعنی اتحادیه های کسب و کار (Business Unions) ، اتحادیه های رفاهی (Welfors Unions) و اتحادیه های حفظ و تأمین حیات (Life Embracing) که اتحادیه های کارگران بنادر و معادن را شامل میشوند ، مشخص کرده است . و یا طبق طبقه بندی ای که جامعه شناسان آمریکایی ، دلبرت میلر و ویلیام فورم از اتحادیه ها میکنند به اتحادیه های کارگران کاتولیک ، کمونیست و دموکراتیک در آلمان و فرانسه و ایتالیا ، تحت عنوان اتحادیه های ایدئولوژیک نام می برند . و نیز با مراجعه به کتب متعدد تاریخ نگاری اتحادیه ها ، میتوان نمونه های دیگر را اضافه نمود_ از اتحادیه های کارگری فاشیست در اسپانیا و ایتالیا و یا آلمان و اتریش گرفته که ابزار فاشیسم در جنبش کارگری آن کشور ها بودند تا مثلاً اتحادیه آزاد « . ژ . ت . » فرانسه که بخصوص قبل از جنگ اول جهانی به فعالیت مستقیم باور داشت . در واقع برای روشنتر شدن موضوع بایستی از این گونه شناسی اتحادیه ها گذشت و به عملکرد اتحادیه ها در دوره های مختلف تاریخی رجوع نمود و بویژه به فعالیتهای اتحادیه هایی که در مقاطعی ، آنهم به لحاظ سیاسی مؤثر و رزمنده عمل کرده اند . مثل اتحادیه عمومی کارگران اسپانیا « او . گ . ت » که در سقوط دیکتاتوری ژنرال پریمو د ریورا در ۱۹۳۰ و یکسال بعد ، سال ۱۹۳۱ در سرنگونی آلفونسوی سوم پادشاه اسپانیا که ژنرال ریورا را " موسولینی من " میخواند نقش تعیین کننده داشت ، استناد کرد . و یا به اتحادیه های آلمان که در ۱۹۲۰ با مؤثرترین اعتصاب عمومی تا آن تاریخ آلمان ، کودتای دکتراپ را به شکست کشانیدند و یا در ۱۹۳۰ که کابینه رایش_ دولت هرمن مولر سوسیال دمکرات توسط اتحادیه های کارگری آزاد آلمان سقوط کرد ، اشاره نمود . و نیز میتوان به موارد دیگری از این دست که اتحادیه ها با بسیج توده های مردم کارگر ، مبارزه جویانه در تحولات سیاسی دخالت داشته اند ، مراجعه داشت .

اما اینرا نبایستی فراموش کرد که در آنصورت هم که اتحادیه ها در تعویض قدرت سیاسی تأثیر گذاشته اند و یا تعیین کننده ترین عامل بوده اند ، فقط و فقط باعث جابجایی نمایندگان سیاسی بورژوازی در قدرت سیاسی شده اند . و تازه اگر بورژوازی نمایندگان سیاسی مناسبی هم نداشت تا سلطه طبقه سرمایه دار را اعمال کنند و نظم سرمایه داری را پایدار نگهدارند ، مثل آنچه که در لهستان رخ داد ، دست اندرکاران اتحادیه ای این ظرفیت را میتوانند بنا بر گرایش سیاسی شان داشته باشند تا توسط پاپ به نماینده بورژوازی غسل تعمید بیابند و جنبش کارگری را در پیشگاه صیانت دمکراسی بازار قربانی کنند . برای اینکه سوء تفاهمی پیش نیاید لازمست تأکید کنم که وقتی سندیکا ها ، مبارزات اتحادیه ای و توصیه هایی که میخواهند " سخاوتمندانه " یک لقمه به سفره کارگر اضافه کنند ، بندگانفشان به تقدیس حریم سرمایه وصل است ، قرار هم نیست که پرونده رابطه خرید و فروش نیروی کار را مختومه اعلام کنند و برای تحقق آن پتانسیل انقلابی کارگران را بسیج نمایند_ به این توهم فقط گرایشاتی که در حرف از سوسیالیسم جانبداری میکنند و در عمل آنرا جنبش اجتماعی تغییر وضعیت موجود یعنی جنبش طبقه کارگر نمیدانند و نهایتاً سوسیالیسم برایشان یک عبارت رمانتیک خشک و خالی میباشد ، دامن میزنند . و با ارائه بدیلهای رفرمیستی در رابطه با تشکلات توده ای کارگری ، عملاً گرایشات بورژوایی درون جنبش کارگری را تقویت میکنند .

بنابراین مباحث این گرایش‌ها که مبتنی بر تعابیر رایج از مستقل بودن تشکل کارگريست ، گرچه بر محور شکل و فرم دور میزنند ، اما در عین حال نمیتواند فقط به وجه نفی محدود بماند و علیرغم نقطه عزیمت (شکل و فرم) که بکار همان اختلاف اساسنامه ای تعابیر میآید ، آمیختگی وجوه نفی و اثبات آشکار میباشد و نوع سازمانیابی کارگری مورد نظرشان ، نه تنها ظرف سازماندهی که روش کار ، مناسبات ، اهداف ، سیاستها و افق گرایش سیاسی را معرفی میکند_ حال هرگرایشی درون جنبش کارگری که راه حلش قرار است با پذیرش رابطه قانون وار وضع موجود ، ظرف سازمانیابی کارگری باشد در رابطه با مفهوم استقلال تشکل با توجه به همان تعابیر فوق یا دچار توهم است و یا توهم آفرینی میکند ، بعبارت دیگر یا نمیداند که از اهداف گرایش‌ها بورژوازی درون جنبش کارگری دارد پیروی میکند و یا اینکه از زاویه منافع طبقاتی ، این گرایش‌ها را نمایندگی میکند .

در مقابل این اغتشاش آفرینی ها ، گرایش سیاسی طبقاتی جنبش کارگری یعنی گرایش کمونیستی که توسط پیشروان کارگری نمایندگی میشود قرار دارد . نگرش گرایش کمونیستی در رابطه با امر سازمانیابی توده ای طبقه کارگر برپایه مفهوم استقلال طبقاتی استوار است و به تبع آن ، نسبت به گرایش‌ها که از راه حلهای بورژوازی دنباله روی میکنند با این ممیزه مشخص میشود که با هدف زیر و رو کردن مناسبات کار مزدوری شروع میکند. در نتیجه دیگر شکل و فرم تنها مورد مشاجره نظری نیست و سیاستها ، اهداف و محتوای تشکل است که بر مستقل بودن صحنه میگذارد . در غیر اینصورت هر بحث و جدلی و یا تبادل نظری در رابطه با شعار " تشکل مستقل کارگری " ، که بر روی اهداف ، سیاستها ، برنامه ریزها ، جهتگیریها و بطورکلی مضمون و محتوای سازمانیابی متمرکز نباشد، انحرافی و بی ارزش است . اساساً ظرف نیست که مظلوف را تعیین میکند ، بلکه مظلوف است که شکل و نوع ظرف را هويت میدهد ، زیرا هر ظرف سازماندهی ، مضمون کاری معینی را در برمیگیرد و مظلوف است که ، موضوع استقلال تشکل را در معرض ارزیابی قرار میدهد و بایستی آنرا تأمین نماید . بنابراین ، آن نهاد توده ای کارگری که در شکل و کیفیت با ممیزه برجیدن بساط رابطه سرمایه و خرید و فروش نیروی کار اهداف و جهتگیریش بیان میشود و از همین زاویه هم مضمون مطالبات روزمره جنبش کارگری را دنبال میکند ، میتواند پاسخگوی امر سازمانیابی مستقل توده ای کارگری باشد . جنبش کارگری جهانی این مضمون سازمانیابی را به تجربه از ۱۹۰۵ روسیه تزاری و بعد در آلمان ، اتریش ، مجارستان و نیز سال ۱۳۵۷ ایران در شکل شورایی بصورت دستاورد خودش ثبت کرده است_ تشکل شورایی ، ظرف بروز استقلال طبقاتی است. لازمست در نظر داشت که تشکل شورایی ، تدابیر و راه حلهای گرایش‌ها مختلف درون جنبش کارگری را بدور از اهرمهای بوروکراتیک که میتوانند آنها را از چشم توده های کارگر مخفی کنند ، در هر لحظه و در هر مورد تصمیم گیری به وضوح و از طریق دخالتگری مستقیم آحاد کارگران که در مکانیزم شورایی فراهم است ، در معرض ارزیابی و حسابرسی قرار میدهد . و چون کارکرد شورایی مبتنی بر اراده جمعی توده های متشکل و نافی نظم سرمایه میباشد ، ضمن اینکه جنبش کارگری را از نفوذ گرایش‌ها بورژوازی پالایش میدهد و گرایش طبقاتی طبقه کارگر یعنی گرایش سوسیالیستی را تقویت میکند ، سیر کسب آگاهی طبقاتی را نیز سرعت میبخشد .

در نتیجه پیشروان کارگری ، به هرشکلی چه در محافل و یا هسته های سرخ و چه رشدیافته و هماهنگ شده بصورت کمیته ها که توانسته باشند و یا بتوانند خود را سازماندهی کنند ، با هوشیاری کامل نسبت به مسائل امنیتی ، وظیفه ای جز کمک به سازماندهی جنبش شورایی در پیش رو ندارند . در این راستا با توهمات و توهم آفرینی هایی که گرایش‌ها بورژوازی بر آنها سرمایه گذاری نموده اند ، از طریق شرکت در مبارزات روزمره جنبش کارگری بایستی مقابله کرد تا این امر بدیهی ، که طبقه کارگر تنها به نیروی خودش میتواند متکی باشد ، بعنوان درک ناظر بر مبارزاتش تجلی نماید .

در اینصورت ، کارگران کارخانه های کفش شادان پور و پوشاک جامکو و یا چیت ری و بافندگی کاشان برای مطالبه دستمزدهای بسرقت رفته شان دیگر در جلو مجلس مرتجعین جنایتکار اجتماع نمیکنند تا وسیله مصرف برای باندهای رژیم اسلامی شوند ، بلکه در جلو پالایشگاه تهران با هم قرار میگذارند تا یقه رفقای هم طبقه ایشان ، کارگران نفت را که چرخ تولید شیفت صبح را میخواهند بکار اندازند بچسبند تا آنها را متوجه کنند که با توقف تولید باید اتحاد طبقاتی شان را در مقابل طبقه سرمایه دار و رژیم اسلامی سرمایه داری آرایش بدهند۔ کارگران کارخانجات بارش ، کوه فرد و بافناز اصفهان در حضور رفقایشان جلو ذوب آهن و پالایشگاه اصفهان تجمع میکنند تا به اتفاق هم مبارزه را پیش ببرند۔ کارگران ، دیگر به فراخوان کانون عالی شوراهای اسلامی کار برای تأیید قانون کار ارتجاعی ، در مقابل ساختمان وزارت کار و سازمان تأمین اجتماعی وقعی نمیگذارند تا " بزُ طلیعه " دعوای جناحی شوند ، بلکه آگاهانه تصمیم میگیرند که مثلاً تجربه کارگران هند که بانکها و شرکتهای بیمه را برای محل تحصن و اعتراض خود در نظر گرفته بودند ، بکار بگیرند و یا هر ابتکار مبارزاتی ای که کوبنده تر میتواند شریان مالی رژیم اسلامی را مسدود کند۔ طبقه کارگر پشت سر سرکوبگران خود ، خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار ، مبارزات خود را عقیم نمیکنند ، اجازه نمیدهد تا مراسم و مارش همبستگی روز کارگر لوٹ شود و کارچاق کنان آنها را از صفوف خود بیرون میراند و به چند شعار ظاهراً مستقل ، اما مبهم و توهم زا ، دل خوش نمیکنند۔ و در اینصورت دیگر ، عناصر و جریانات فرصت طلب ، رفرمیست که به سیاق توده ایها میخواهند از تشکیل صف مستقل در پس شعار " تشکل مستقل کارگری " بموازات و البته همسو با تمهیدات امثال محبوب ، سرحدی زاده ، ربیعی و دو خردادیها ، " اصلاح طلبان " و " جامعه مدنی " چی ها جلوگیری نمایند ، انگشت نمای جنبش کارگری میشوند و طبقه کارگر خلاقیتها و ابتکارات مبارزاتی خود را بکار میگیرد ، رشد میدهد و قلمرو آنها را وسعت میبخشد و کوچکترین پیروزیها را در مبارزات روزمره علیه کارفرماها و دولت اسلامیشان ، بی وقفه به سکوی خیزش برای پیروزیهای بزرگتر تبدیل میکند .

تکمله :

وقتی شورا و مضمون جنبش شورایی بعنوان ضرورت مبارزات طبقه کارگر تأکید میشود . گرایش متوهم که در بالا اشاره شد و در حرف تشکل شورایی را البته با اما و اگر می پذیرند ، به سیاق رفرمیستها به توجیه گری میپردازند تا سندیکا سازی و تشکیل اتحادیه البته " مستقل " را چاره اندیشی برای جنبش کارگری جلوه بدهند . بنابراین لازمست روی " برهان قاطع " ای که ارائه میدهند ، یعنی شرایط برپایی شوراها کمی مکث کنیم . اینطور اظهار میکنند که شوراها ، ظرف شرایط اعتلای انقلابی هستند و زمانی که توازن قوا به نفع طبقه کارگر تغییر میکند ، میتواند در دستور جنبش کارگری قرار گیرد۔ زیرا شوراها ارگانهای کنترل کارگری هستند و یا شوراها ظرف تسخیر قدرت سیاسی اند و یا شوراها نهادهای خود حکومتی کارگری میباشند۔ و دیگر خصلتهای تشکل شورایی که توصیف وظایف چندگانه دوره های مختلف میتواند باشد . برای اینکه خود را باصطلاح زمینی و دست به نبض جنبش کارگری هم قلمداد نمایند ، فقدان موقعیت انقلابی را پشتوانه راه حل رفرمیستی قرار میدهند . و چون این شکل نوین سازمانیابی توده ای کارگری برای اولین بار در شرایط انقلابی ۱۹۰۵ روسیه تزاری پدید آمده است و نیز در رابطه با ایران در دوران انقلابی ۱۳۵۷ طبقه کارگر با شوراها خود را سازمان داده است ، پس قطعاً شرایط خاص تغییر توازن قوا تا واقع نشده ، طبقه کارگر بایستی جنبش تغییر وضع موجود یعنی جنبش شورایی را به طاق نسیان بسپارد و آنچه قانون نظم سرمایه تعیین میکند و اینها موعظه

میکنند ، لاجرم بپذیرد .

در صورتیکه اگر همین روش استناد کردن به مقاطع تاریخی را درست فرض کنیم و بکار بگیریم ، می بینیم که نه در دوره های انقلابی قبل از ۱۹۰۵ ، توسط جنبشهای کارگری کشورهای مختلف به پدیده تشکل شورایی بر میخوریم و نه بعد از این تاریخ تا کنون در هر موردیکه توازن قوا به نفع طبقه کارگر کشوری تغییر کرده است ، جنبش کارگری به شکل شورایی سازمانیافته است . مسئله تشکیل و یا عدم شکلگیری شوراها توسط طبقه کارگر هر کشور را- در هر شرایطی چه متعارف و چه شرایط غیرمتعارف یعنی در موقعیت انقلابی و زمانیکه توازن قوا به نفع طبقه کارگر میباشد- وقتی از زاویه وجوه لاینفک مبارزه طبقاتی بررسی شود ، هم نقش مخرب گرایشات بورژوایی در رابطه با جنبش کارگری مشخص میشود و هم توجیگری موعظه گران روشن میگردد .

در مقاطع مختلف مبارزه طبقاتی ، خواستههای اقتصادی یا سیاسی و یا توأمان میتوانند برای بسیج مبارزات کارگری عمده شوند ولی همواره مبارزه اقتصادی طبقه کارگر از مبارزه سیاسی جدایی ناپذیر است . بعبارتی مبارزه اقتصادی طبقه کارگر در عین حال مبارزه سیاسی هم هست و به قول لنین ، پلیس خودش مبارزه اقتصادی را سیاسی میکند و لزومی ندارد که به مبارزه اقتصادی جنبه سیاسی داد . در موقعیت انقلابی و شرایط توازن قوا به نفع طبقه کارگرکه دیوار جداسازی فریبکارانه وجوه مبارزه طبقاتی گرایشات بورژوایی برای جنبش کارگری فرو میریزد ، درهم آمیختگی مبارزه اقتصادی و مبارزه سیاسی بیش از شرایط متعارف برجسته میباشد . ضمناً باید توجه داشت که در شرایط متعارف ، چه مبارزات طبقه کارگر افت کرده باشد و نمود ضعیفی داشته باشد و چه به موضع تدافعی افتاده باشد ، نشاندهنده اینست که مبارزات طبقه کارگر یا با سرکوب عریان و یا با نفوذ گرایشات بورژوایی در مضمون سازمانیافته مبارزات کارگری ، تحت کنترل و هدایت نظم سرمایه درآمده است و مبارزات اقتصادی و سیاسی ، ظاهراً جنبه جداگانه یافته است و هر تشکلی توصیه میشود و یا سامان گرفته باشد ، به این معناست که این انفصال ظاهری را تأمین کند و به همین دلیل هم جریانات بورژوایی و طبعاً گرایش رفرمیستی درون جنبش کارگری بر مبارزه اقتصادی و تشکلات صنفی اصرار میورزند تا جنبه سیاسی مبارزات کارگری که تحت اهداف سیاست بورژوایی قرار گرفته است پنهان بماند . در سالیان اخیرکه مبارزات طبقه کارگر ایران شدت یافته است و همچنین روشهای سرکوبگرانه رژیم کارآیی گذشته را ندارد ، شاهد تلاش جریانات و نمایندگان رنگارنگ طبقه سرمایه دار ایران برای بکارگیری این تجربه مثبت سرمایه داری در اروپای غربی و آمریکای شمالی ، یعنی آرایش دادن مبارزات کارگری با سیاست بورژوایی هستیم. از همین زاویه حرف تشکلاتی نظیر سندیکا و اتحادیه از جانب طرفداران " توسعه سیاسی " ، باصطلاح اپوزیسیون اصلاح طلب و پادوهای طیف توده ای ، اکثریتی و نیزگرایش رفرمیستی درون جنبش کارگری بزبان میاید ، زیرا این نوع تشکلات که جنبش کارگری را در رابطه با نظم سرمایه و مناسبات کار مزدوری به انقیاد میکشانند و ماندگاری سرمایه داری را التزام میدهند ، ابزار مناسبی در دست رژیمهای سرمایه داری بخصوص برای جلوگیری از نفوذ گرایش سوسیالیستی و کنترل و شناسایی فعالین کمونیست جنبش کارگری محسوب میشوند- البته هر نوع تلاش این دشمنان طبقاتی طبقه کارگر در اوضاع فعلی با آینده نگری صورت میگیرد و جنبه پیشگیرانه دارد ، به این معنا که مبارزات طبقه کارگر ایران به رژیم سرمایه داری اسلامی خواه نا خواه بشکل سازمانیافته تحمیل خواهد شد و این خواب خوش اردوی سرمایه را به هم زده است ، بنابراین به هر طریقی بایستی بتوان آنها تحت کنترل در آورد تا با جنبش شورایی سال ۵۷ دوباره روبرو نشوند ، زیرا اگر در همین روند شکلگیری ، طبقه کارگر به استراتژی انقلابی و بدیل سوسیالیستی وضعیت موجود نیز دست یابد ، یعنی بر ضعف اساسی تجربه جنبش شورایی ۵۷ فائق آید میتواند بنیان سرمایه داری را زیر و رو کند .

ازکنار این واقعیت ، گرایشات متوهم موعظه گر سندیکاسازی میگذرند و به طبقه کارگر رهنمود میدهند که تا

توازن قوا تغییر نکرده است از برپایی شوراها اجتناب کن . گویا اینها تاریخ نانوشته ای غیر از آنچه که در مهد این تشکلات یعنی در دمکراسی های ناب بورژوازی کشورهای غربی ثبت شده است از کارکرد سندیکاها و جنبش اتحادیه ای سراغ دارند . کارکردی مبتنی بر تمکین به رابطه کار مزدوری که همواره مانع شکلگیری استقلال طبقاتی طبقه کارگر بوده است و بالطبع نمیتوانسته نویدی هم برای تغییر توازن قوا به نفع طبقه کارگر داشته باشد. بخصوص در این کشورهای پیشرفته سرمایه داری که از بعد از دهه هفتاد با بکارگیری سیستمهای جدید مدیریت- فرافوردیسم - و سازماندهی نوین پروسه کار که کار اجاره ای-آخرین مدل برده داری از طریق تأسیس شرکتهای آدم فروش- جایگزین کار ثابت شده است و بسرعت به تمامی مشاغل تعمیم یافته است و باعث شده که اتحادیه ها موقعیت مصرف سابق هم برای سرمایه داری نداشته باشند . حتماً برای اینها مقدر نیست که به حافظه بسپارند مثلاً عقب نشینی نمونه اتحادیه های کاملاً رزمنده و البته " مستقل " کره جنوبی را که در جریان مسابقات آخرین دوره جام جهانی فوتبال که در کره و ژاپن برگزار شد ، به اولتیماتم دولت کره جنوبی گردن نهادند و فراخوان اعتصاب را پس گرفتند . وقتی تکاپوی گرایشات متوهم موعظه گر سندیکاسازی ، فقط و فقط به کاهش دغدغه خاطر اردوی سرمایه در رابطه با سازمانیابی مستقل طبقه کارگر ایران منجر میشود ، لابد از جنبش کارگری بایستی بخواهند که ندیده بگیرد ، مثلاً واقعیتی که در ایتالیا در مارس همین سال ۲۰۰۲ گذشت و سه میلیون کارگر توسط تشکلات سندیکایی از سراسر ایتالیا به رُم آورده شدند و بعد از چند ساعت به خانه هاشان برگشتند ، بدون اینکه دولت دست راستی ایتالیا را به عقب نشینی وادار کنند و کوچکترین تغییری را در توازن قوا بوجود آورند ، در صورتیکه اگر سیاست کارگری ، جنبش طبقه کارگر ایتالیا را راه ببرد ، بسیج سه میلیونی کارگران ایتالیا معنای دیگری میابد و میتواند سیلی شود که تمامی دولتهای سرمایه داری اروپای غربی را نیز غرق نماید . و یا شاید خرافه مقدس بودن مالکیت خصوصی را باور کردند و تغییر توازن قوا به نفع طبقه کارگر قرار است از آسمان نازل شود و نه در بطن مبارزه طبقاتی و با مضمون و محتوای سازمانیافته مبارزات کارگری که از تغییر عینیت موجود آغاز میکند - بعبارت دیگر کاربست خلاق تجربه جنبش شورایی .